



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و یکم - پاییز ۱۳۹۸ - از صفحه ۸۱ تا ۱۰۴

گونه‌های طنز تمثیلی در حدیقه سنایی

معصومه موسی زاده^۱، مریم محمد زاده^{۲*}، رامین صادقی نژاد^۳

۱- دانشجوی دکترای زبان و ادبیان فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر- ایران

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر- ایران

۳- استادیار زبان و ادبیان فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر- ایران

چکیده

در ادبیات عرفانی زبان تمثیل یکی از محوری‌ترین راه‌ها برای بیان مقصود است و پرداختن به داستان‌ها و روایات ملموس با زندگی اجتماعی انسان‌ها، فهم زبان عرفانی را آسان‌تر می‌کند. سنایی را می‌توان نخستین شاعری دانست که در قالب مثنوی، طنز را به خدمت عرفان گرفته و آموزه‌های عرفانی و اخلاقی را با چندین شگرد طنز درآمیخته است و در حکایات و جز آن به کار بسته است. بنابراین طنز صوفیانه سنایی، بیشتر جنبه تمثیلی و روایی دارد. بر اساس مطالعه پیش‌رو می‌توان گفت که طنز در زبان سنایی شیوه‌ای برجسته در بیان است که به شکلی گسترده و در اشکال مختلفی به کار گرفته شده است. در این پژوهش تحلیلی توصیفی بعد از پرداختن به طنز تمثیلی، نمونه‌های مختلف طنز تمثیلی در اشعار سنایی بررسی شده و به دست آمد که عناوین طنزهای تمثیلی سنایی - که بیشتر از نوع روایی و حکایتی هستند- از لحاظ محتوایی، شامل طنز تمثیلی اجتماعی، اخلاقی، دینی و صوفیانه‌اند و قهرمان حکایات وی را، هر دو شخصیت انسانی و حیوانی تشکیل می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: طنز تمثیلی، حدیقه‌الحقیقه، سنایی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱۵

پست الکترونیکی نویسنده مسؤل: ay_maryam@yahoo.com

پست الکترونیک: mousazadeh93@yahoo.com

پست الکترونیک: rsns1970@gmail.com

۱- مقدمه

هر نویسنده و شاعری با توجه به نگرش‌ها و اندیشه‌های خود و خاستگاه جامعه‌اش، دست به قلم برده و شیوه‌ای متناسب حال را برای بیان مقاصد خود برمی‌گزیند. چرا که اگر کلام گوینده متناسب با مقتضای حال و زمان باشد در جان و دل‌ها نفوذ کرده و بر عواطف مخاطب غلبه می‌کند. طنز به عنوان یکی از جدی‌ترین، دردناک‌ترین و در عین حال خوش‌آیندترین و هنرمندانه‌ترین مباحث نقد ادبی است که دست‌مایه بسیاری از شاعران ادب فارسی قرار گرفته و کاربرد وسیعی در ادب فارسی دارد. البته باید گفت که: این شیوه ادبی در دوره‌های ابتدایی ادبیات فارسی به اندازه‌ای که باید و شاید در اختیار شاعران و نویسندگان قرار نگرفته و شاعران و نویسندگان کم‌تر آن را در آثار خود مورد توجه قرار داده‌اند. در آن دوره نویسندگان و شاعران، دید اجتماعی و انتقادی کم‌تری نسبت به مسائل جامعه داشتند و توجه‌شان بیشتر معطوف بر مدح و ستایش بود. درباری بودن شعر و ادبیات در قرون اولیه می‌تواند یکی از دلایل این بی‌توجهی باشد. آراین‌پور در کتاب «از صبا تا نیما» گفته است: «در آن عصر و زمان و در آن وضع اداری و اجتماعی کشور، ادبیات اغلب برای شاه و درباریان و خواص مملکت به وجود می‌آمد و قهراً شاعر و نویسنده نمی‌توانست از اعمال و افعال اربابان خود و دستگاهی که بر آن ریاست داشتند انتقاد کند.» (آراین‌پور، ۱۳۵۴: ۳۸/۲) و اگر بخواهیم طنزنویس را شخصی از عرفا بدانیم، می‌توانیم این دلیل را بدان بیافزاییم که آنان طنز را به تناسب مخاطبان خود می‌ساخته‌اند. از طرفی دیگر، «در تقسیم‌بندی‌های سنتی ما، به طنز به عنوان یک محتوای خاص توجهی نشده است. زیرا اساساً نوعی از ادبیات است که باید بر مبنای محتوا نام گذاری شود که می‌توان در هر قالبی بیان شود. در زبان و ادبیات فارسی تا قبل از مشروطیت، درباره طنز، نظریه خاص و منسجمی وجود ندارد و طنز آگاهانه به عنوان یک نوع ادبی مطرح نیست، در کنار انواع محتواهای شعر فارسی مثل توجیه، نعت، وصف، موعظه و تحقیق، زهدیات و مرثیه، منقبت، خمریه، حبسیه، مناجات، غزل و ساقی‌نامه و غیره، نامی از طنز برده نشده است.» (بهزادی اندوهج‌ردی، ۱۳۷۸: ۲۳) اما رفته‌رفته هر اندازه به جلو پیش می‌رویم و به دوران بعد از اسلام - قرون ۶ و ۷- می‌رسیم، طنز موقعیت یافته و به صورت اثر مستقل ادبی درآمده و در واقع تولد حقیقی طنز صورت گرفته است. با این حال، بزرگانی در ادبیات فارسی بودند که بدون در نظر گرفتن مقام و قدرت و تنها با توجه قرار دادن رسالت و اندیشه متعالی خود، توانستند زبان و سخن‌شان را با مردم عادی هماهنگ کنند و با استفاده از نیشتر طنز و شوخی در قالب سخنان موجز و حکایات تمثیلی، زبان به حقیقت بگشایند و واقعیت را فریاد بزنند که نمونه‌های آن در آثار سنایی کم نیستند. وی شاعری است که توانسته است با بهره‌گیری از حکایات مختلف، آثار

تمثیلی خوبی را در قالب طنز بیافریند. در حقیقت «نویسنده یا شاعری که از تمثیل بهره می‌گیرد، برای انتقال مقصود و منظور اصلی خویش لایه‌ای از یک روایت یا داستان یا ضرب‌المثل و امثال آن را برمی‌گزیند تا خواننده را به تأمل و تعمق به ژرف‌ساخت معنایی این روایت یا داستان وادارد. این امر به ویژه در متون نظم و نثری که جنبه‌های تعلیمی یا عرفانی یا حکمی دارد، بیشتر دیده می‌شود و نمود می‌یابد». (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۸۴)

سنایی نیز مانند دیگر شاعران طنزپرداز تمثیلی، برای فهم و درک مفاهیم عرفانی و حکمت‌آموز اشعار خود این شیوه را برگزیده و به طرق مختلفی آن را به کار برده است. باید گفت که طنز سنایی عکس-العمل انسانی آگاه در مقابل شرایط نامساعد اجتماعی، اخلاقی و سیاسی است و علت روی آوردن وی به طنز می‌تواند بیان‌گر انزجار شاعر به عوامل موجود در جامعه باشد؛ عواملی چون ریاکاری، دروغ، ظلم و غیره. در حقیقت، هدف شاعر افشاگری نابسامانی‌های اجتماعی است که به کمک شیوه ادبی خاص، آن عوامل را هرچه بیشتر برجسته‌تر ساخته است. حکایت‌ها و قصص در دست سنایی به مانند ابزاری هستند که شاعر به کمک آن‌ها با خواننده بهتر ارتباط برقرار کند و استفاده از چاشنی طنز بر تأثیر غیرمستقیم و مقبولیت عام می‌افزاید و درک بسیاری از مفاهیم را آسان می‌کند؛ چرا که تعداد حکایات طنزآمیز سنایی اثبات همین مدعاست.

۲- پیشینه پژوهش

- خاتمی، احمد و الهام باقری، ۱۳۹۳، «طنز روایی و کاربرد عرفانی آن در حدیقه»، فصلنامه ادب فارسی، سال ۴، شماره ۱، صص ۳۴-۵۲ که در آن شگردهای طنز و پیام‌های عرفانی، اخلاقی و فلسفی آن بررسی شده است.

- دری، زهرا و پگاه تاجیک، ۱۳۹۰، «بررسی حکایات طنزآمیز حدیقه سنایی با نگاهی به سه نظریه» در باب طنز، شماره ۸، صص ۱۱۲-۱۳۱ که درباره تطبیق حکایاتی از حدیقه است که با توجه به سه نظریه «تفوق و برتری جویی»، «ناهماهنگی» و «آرامش» کار شده است،

- حسن‌جان‌زاده کشتلی، محمدتقی، ۱۳۸۹، «طبقه‌بندی و تحلیل طنز در مثنوی‌های سنایی»، پایان‌نامه دانشگاه پیام‌نور که هر طنز با چهار عنوان «بازگردانی»، «موضوع»، «هدف» و «شگرد» مورد بررسی قرار گرفته است.

- نعمتی، زهرا، ۱۳۹۱، «طنز در آثار سنایی»، پایان‌نامه دانشگاه کاشان که موضوع را با عناوین «طنز»، «طنز صوفیانه» و «طنزپردازی در آثار سنایی» در سه فصل همراه با زمینه‌چینی‌ها مورد بررسی قرار داده است.

- شفایی سرمور، اعظم، ۱۳۸۸، «مقایسه طنز در آثار عطار و حدیقه سنایی»، پایان‌نامه دانشگاه یاسوج که به بررسی اندیشه‌ها و تفکرات دو شاعر پیرامون مسائل جامعه خویش به زیبایی طنزآمیز پرداخته است.

- قدمان، رزاق و مرتضی انصار، ۱۳۹۴، «بررسی بیان تمثیلی و ابزارهای طنزآوری در مثنوی معنوی»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد بوشهر، شماره ۲۶، صص ۳۱-۴۲ که نویسنده در آن به پژوهش در زمینه ابزارهای طنزآوری تمثیلی مثنوی هم‌چون، تشبیه به حیوانات، کنایه، دشنام و نفرین، نقل قول مستقیم و پرداخته است.

۳- شیوه پژوهش

تحقیق حاضر، مبتنی بر شیوه توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای است.

۴- تمثیل

«تمثیل هم حاصل یک ارتباط دوگانه بین مشبه و مشبه‌به است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۹) حکایت و روایتی است که هر چند معنای ظاهری دارد اما مراد گوینده معنای کلی دیگری است. «تمثیل از جمله استعارات است، الا آن‌که این نوع استعارتی است به طریق مثال، یعنی شاعر کی (که) خواهد به معنی - ای اشارتی کند لفظی چند کی (که) دلالت بر معنی دیگر کند، بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد از معنی خویش بدان مثال عبارت کند.» (عفیفی، ۱۳۷۱: سیزده) تمثیل یک صنعت بلاغی و همچنین یک شیوه استدلالی و از پرکاربردترین فنون بیان در ادبیات عرفانی ایران است که علاوه بر زیبا کردن سخن، گزاره‌های ذهنی مبهم و ناملموس را به تصاویر عینی قابل درک تبدیل می‌کند. به عبارت دیگر، محسوس کردن مفاهیم ذهنی، کارکرد اصلی تمثیل که اساس آن مبتنی بر قصه و حکایت است. «در تمثیل هم اصل بر این است که فقط مشبه‌به (که جمله‌ای طولانی و مثلاً حکایتی است نه کلمه) ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم... اما گاهی ممکن است مشبه هم ذکر شود...» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۹)

بنابراین باید گفت که «تمثیل یکی از شیوه‌های بیان مفاهیم به صورت ضمنی است که آن‌چه را که قابل احساس و پذیرای رؤیت نیست، به وسیله تصویری حسی، قابل رؤیت و پذیرای محسوس شدن می‌سازد» (زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۲۵۱)

تمثیل از لحاظ صنعت، شامل سه مورد است: تشبیه تمثیل، استعاره تمثیلیه (که جنبه ارسال‌المثل یا ضرب‌المثل دارد) و داستان و حکایت تمثیلی. هم‌چنین از لحاظ محتوا نیز انواع مختلفی همچون: تمثیل سیاسی، اجتماعی، فلسفی، روان‌شناختی، عرفانی، مذهبی و تمثیل اخلاقی و... دارد و نیز از لحاظ شخصیتی به دو دسته شخصیت انسانی و حیوانی قابل تقسیم می‌باشند.

۵- طنز تمثیلی (رابطه طنز و تمثیل)

خود تمثیل، «روایتی است که در آن عناصر و عوامل و اعمال و لغات و گاهی زمینه اثر نه تنها به خاطر خود و در معنی خود، بلکه برای اهداف و معانی ثانوی به کار می‌روند... به عبارت دیگر برخی از عناصر و واژگان، عناصر و واژگان دیگری را تمثیل می‌کند» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۷۱) اما طنز تمثیلی، طنزی است که در آن حقیقت و واقعیتی جدی به واقعه‌ای لطیف و دل‌نشین تبدیل می‌شود. در این نوع طنز، طنزپرداز برای بیان مقصود و تشدید تأثیر در مخاطب، با استفاده از قیاس، تمثیل، تشبیه، طباق و غیره به طور مناسب و به جا، ضمن این‌که باعث انبساط روح مخاطب می‌شود اما او را به واقعیتی عمیق توجه و تنبه می‌دهد. (حکیمی، ۱۳۷۲: ۲۰) طنزپرداز با بهره‌گیری از این امور به عبارات ظریف و دل‌نشین و از این شیوه لطیف از خنده تازیانده‌ای می‌سازد و آن را بر روی غفلت‌زده مخاطب فرو می‌آورد و او را از خمیدگی حاصل از عادت به وضع موجود به سوی هوشیاری و تلاش برای وصول به وضع آرمانی فرا می‌خواند.

در طنز تمثیلی، تمثیل و حکایت و قصه و دیگر اموری که استخدام می‌شوند، کار اصلی که همان دلیل و برهان است، را انجام می‌دهند و چه بسا کاری بالاتر از دلیل و برهان.

در قرآن کریم نمونه‌های طنز تمثیلی فراوانی وجود دارد که این آیه یکی از رساترین آن‌ها است: «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ، كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَفْرِهِ، فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ: چرا آن‌ها از تذکر روی‌گردانند. گویی گورخرانی رمیده‌اند که از مقابل شیری فرار کرده‌اند.» (۴۹-۵۱ / مدثر) این آیه تمثیلی طنزآمیز از فرار مشرکان از آیات را نشان داده است.

در واقع، نویسنده یا شاعری که از تمثیل بهره می‌گیرد برای انتقال مقصود و منظور اصلی خود لایه‌ای از یک روایت یا داستان یا امثال آن را برمی‌گزیند تا خواننده را به تأمل و تعمق به ژرف‌ساخت معنایی

این روایت یا داستان وادارد. این امر به ویژه در متون نظم و نثری که جنبه‌های تعلیمی یا عرفانی یا حکمی دارد، بیشتر دیده می‌شود. بنابراین این تمثیل «دارای دو رویه و گاه بیش از دو رویه است. خواننده غالباً با تأمل و دقت در رویه ظاهری، به رویه تمثیلی که معمولاً حاوی نکته‌ای اخلاقی یا طنزی اجتماعی یا سیاسی است پی می‌برد.» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۸۴) این جاست که می‌توان ارتباط تمثیل و طنز را مشاهده کرد. جان مک‌کوئین در این‌باره نوشته است: «در واقع تمثیل و طنز دو روی یک سکه‌اند. شگفت‌آور است که اغلب وقتی تمثیل را طنز در نظر می‌گیریم بهتر آن را می‌فهمیم و یا بالعکس.» (مک‌کوئین، ۱۳۸۹: ۸۳)

۶- علل گرایش سنایی به طنز (با عنایت به وضعیت اجتماعی و سیاسی زمان)

یکی از علل گرایش سنایی به زبان طنز و شوخ‌طبعی و چه بسا هزل و هجو، اوضاع نابسامان زمانه وی است. «طنزپردازان نشان می‌دهند که دید و تجربه اجتماعی خود را از میان تناقض‌ها، پیچیدگی‌ها و بی‌رسمی‌های پیدا و پنهان جامعه کسب کرده‌اند و از این رو آنان صالح‌ترین کاشفان واقعیت‌های تباهی‌آفرین جوامع خویش‌اند...» (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۶۰-۶۱) در واقع هنرمند، متأثر از شرایط اجتماع خود می‌باشد. بنابراین اگر اوضاع اطرافش آرام و دارای امنیت باشد؛ از وی آثاری معقول و مطابق ارزش‌های جامعه خلق می‌شود اما چنانچه در جامعه‌ای ناامنی و فساد و بی‌عدالتی حکم فرما باشد، از وی هم باید انتظار خلق اثری در سطح همان شرایط داشت. «حکیم سنایی معاصر سه تن از پادشاهان سلجوقیان به ترتیب "مسعود بن ابراهیم"، "بهرام‌شاه بن مسعود" و "سلطان سنجر ملک‌شاه" بود. امرا و سلاطین که در این عهد بر ایران حکومت می‌کردند غالباً مردمی فاسد بودند و اگرچه بیشتر آنان فاتح و جنگ‌جو بوده‌اند لیکن با این مزیت نقایص اخلاقی بسیار داشتند و معمولاً مردمی بی‌رحم، شراب‌خوار، عیاش، بی‌حفاظ، سفاک، متعدی به جان و مال مردم بودند...» (صفا، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۹) «قتل و غارت‌های پیاپی و آزارها و تخطی به مال و جان مردم، امری معتاد شده و این وضع آرامش باطنی ایرانیان و اعتمادی را که میان آنان بوده به تدریج از بین برد و به هر سرکش خودخواهی اجازه داد که هرگاه بخواهد دست به آزار مردمان بگشاید.» (همان: ۱۰۰)

از طرفی، این دوره، دوره حکومت ترکان در ایران است و طبیعی است که در چنین شرایطی کم‌تر شاعری است که بتواند از انتقادات سخت اجتماعی دور مانده و در کلامش سخنی از نابسامانی‌هایی که دچارشان است، نیاورد. سنایی نیز شاعری است که روح عرفان در او اجازه بی‌توجهی به اوضاع اطرافش را نداده است. او روحی عالی دارد و «عشق به حقیقت و سیر و سلوک در راه وصول به درگاه معشوق جاویدان، طبع‌اش را برای نشان دادن ستم‌ها و بی‌عدالتی‌های بزرگان زمان هرچه خشمگین‌تر

و بی پروا تر کرده است؛ به طوری که در قصاید عبرت‌انگیز و پندآموز خود همه طبقات را با تازیانه انتقاد شدید می‌کوبد و از هیچ کس در هیچ مقامی پروا نمی‌کند. مسلمانان را از خدعه و فریب ظالمان و آتش‌خواران آگاه می‌کند. عالمان بی‌عمل و حاکمان شرع که با حبّ و بغض و بر اثر حرص جاه در احکام شرع تصرف کرده‌اند، خرقه‌پوشان مزور که به فریب رنگ و بویی سخره قیماز و قیصر گشته‌اند، صوفیان شکم‌پرست و قاریان بدآواز، حاجیان حج‌فروش، مال‌داران توانگر کیسه درویش‌دل، خواجگان ستمگر و غارت‌پیشه دولت، مهتران ظلم‌پیشه دیوان، که خون چشم بیوه‌زنان می‌نوشند، همه و همه را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. (بهزادی اندوهجری، ۱۳۸۳: ۸۲)

یکی دیگر از علل گرایش سنایی به طنز، نداشتن ظاهری زیبا و قیافه خوب است. هم‌چنان‌که «یکی از عوامل مهم گرایش هجاگویان و هزل‌نویسان به هجو، طنز و مسخرگی، نقص جسمی، زشتی صورت، کمبود روحی و نیز پذیرفته نشدن در مجامع بزرگان و همانندان آن است. تعداد نسبتاً زیادی از هجوگویان و هزل‌نویسان با حس دردانگیزی از حقارت شخصی، ناعدالتی اجتماعی، اخراج شدن از زمره طبقه ممتاز اجتماع دست به گریبان بوده‌اند...» (حلی، ۱۳۶۴: ۵۴) سنایی خود این مسأله را قبول داشته و بدان اعتراف کرده است:

زشت همی‌گویی هر ساعت
رو تو همی‌گوی که من نستهم
روی نکوی تو چه کار آیدم
شاعرم ای دوست نه من ... دهم

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۰۷۹)

زشتم خواندی و راست گفتم
من نیز بگویم آرنجوشی
من زشت به‌ام تو خوب زیراک
من شاعرم و تو... فروشی

(همان: ۱۱۰)

۷- طنز سنایی

سنایی در ردیف شاعرانی قرار دارد که به ارتباط طنز و تمثیل به زیبایی پی برده و با مهارت‌هایی توانسته است هر جا که نیاز دیده سخن طنزآمیز خود را در قالب تمثیل به ذهن و زبان خواننده منتقل کند تا به این شکل تأثیرگذاری خود را بر مخاطب دوچندان کند. وی تأثیرگذارترین شاعر قرن ششم است که برای انتقاد از زمانه و ستم ستم‌کاران، زبان طنز و هزل و هجو را انتخاب کرده و از هیچ

مقامی پروا نکرده و همه طبقات را با نگاه انتقادی نگریسته است. وی در اشعارش انتقادهای اجتماعی طنزآمیز بسیاری دارد و «این نوع درون‌مایه در بیشتر قالب‌های شعری مورد استفاده او آمده است؛ یعنی هم در دیوان با تنوع قالب‌های شعری که دارد و هم در مثنوی‌ها می‌توان این‌گونه اشعار را مشاهده کرد و همین موضوع، نشان‌دهنده اهمیت این درون‌مایه در نظر اوست.» (زرقانی، ۱۳۸۱: ۱۲) با ظهور این شاعر عرفان‌گرا است که طنز کم‌کم گسترده‌تر شده و شکل ادبی نمایان‌تری یافته است. در واقع، او آغازگر طنز تمثیلی است که بعدها به وسیله مقلدانش ادامه یافته است و عطار از جمله آنان است؛ اما کسی که توانست آن را بیشتر مورد استفاده قرار داده و بزرگ‌ترین اثر عرفانی خود را به این شیوه بیان بسراید، مولوی در مثنوی است. او طنز تمثیلی را در آثارش به اوج رسانده است.

طنزهای سنایی رنگ عرفانی دارند و کارکردشان برای تعلیم و تربیت است و «از ویژگی‌های عمومی حکایت پیروی می‌کنند؛ یعنی دارای نمونه روایی همراه با حکمت اخلاقی هستند؛ اما دارای ویژگی‌های مخصوص به خود می‌باشند که لبّ مطلب آن‌ها با حکایات عادی تفاوت دارد.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۵۰) شیوه داستان و تمثیل بیشتر در حدیقه کاربرد دارد و در آثار دیگر، بسیار کم است. مهم‌ترین ویژگی حکایت‌های طنز عرفانی، قالب روایی و گفتگویی آن است و بر همین اساس است نمونه‌های قید شده در این پژوهش بیشتر شامل طنز تمثیلی از نوع حکایتی بوده و بقیه موارد به ندرت در آثار سنایی وجود دارند:

۷-۱. طنز تمثیلی اجتماعی

هم‌چنان‌که در پیشتر آمده، اوضاع اجتماع سنایی مانند برخی شاعران دیگر دچار نابسامانی و هرج و مرج بود و لازم بود تا وی به گونه‌ای پوشیده، پرده از ظلم و ستم حاکمان و بزرگان عصر بردارد و معایب و کاستی‌های جامعه را برملا کند. این نوع طنز دارای ارزش بالایی است و زمانی که بنیادهای اجتماعی رو به انحطاط می‌نهد. سنایی در قالب طنز، بسیار به موضوع اجتماع پرداخته است که بخشی از آن را طنز تمثیلی تشکیل می‌دهد.

حکایت تمثیلی زیر، بیان‌گر اوضاع نابسامان اجتماع زمانه شاعر است؛ چرا که مثل آن مانند شهر فسطاط است که در آن، مرغ خانگی از ترس شکار شدن توسط باز، قدرت پریدن ندارد. طنز ظریف و زیبایی موجود در این حکایت، بیان‌گر آن است که علما برای آسودگی و ایمنی از بد دنیا و مردمان آن، به جاهای دوردست پناه می‌برند.

هست شهری بزرگ درحدروم	باز بسیار اندر آن بر و بوم
نام آن شهر شهر فسطاط است	ساحلش تا به حد دمیاط است
اندرو مرغ خانگی نپرد	زان که باز از هوا ورا شکرد
واندر آن شهر مرغ نگذارد	زان که در ساعتش بیو بارد
هم چو فسطاط شد زمانه کنون	علما هم چو مرغ خوار و زیون
من به دست آوریدم این بالا	تا شوم ایمن از بد دنیا

(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۳۴)

گفته شد که ضرب‌المثل نوع دیگری از انواع تمثیل است و طنز در ضرب‌المثل‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. «طنز اساساً عنصری است که در ضرب‌المثل استحاله یافته است. طنز در ضرب‌المثل‌ها نیز جنبه منفی و زیان‌آور کار را مورد هدف قرار می‌دهد و لبه ستیز شمشیر خود را متوجه آن می‌سازد. کاهلی، بی-تفاوتی، تقلب، بی‌مسئولیتی، ناتوانی، محافظه‌کاری، جاه‌طلبی، نفاق و دیگر پدیده‌هایی که به اصالت کار و تلاش انسانی لطمه می‌زند، در طنز عامیانه با بی‌رحمی تمام مورد حمله و تمسخر قرار می‌گیرد.» (پناهی سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۱۱-۲۱۲)

در ابیات زیر، سنایی در قالب ضرب‌المثل قرآنی، طنزی تهدیدکننده و هشدار دهنده را بیان می‌کند که: پادشاهی که مال رعیت را غصب کند، در حقیقت اساس زندگی و خانه خود را برکنده است:

شاه چون بستد از رعیت نان
نقد شد کل من علیها فان

(همان: ۵۷۳)

این ضرب‌المثل تمثیلی، مربوط به آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ: هر که روی زمین است دست‌خوش مرگ و فناست و خدای باجلال و عظمت باقی می‌ماند.» (الرحمن / ۷۱) عدم رعایت قانون توسط بزرگان یک شهر، امری غیرطبیعی و خارج از قاعده و قانون جامعه است و همه افراد جامعه از کسانی هم‌چون قاضی، شحنه، پیر طریقت، اربابان و ... انتظار اجرای عدالت بی-عیب و نقص را دارند و تصور چنین شخصیت‌هایی بدون داشتن شایستگی لازم امکان‌پذیر نمی‌نماید. سنایی حکایت تمثیلی‌ای توصیف می‌کند که کاملاً در تضاد با ذهنیت و تعریف از پیش تعیین شده‌ای است که مخاطب در ذهن دارد. حکایت پیری که از شحنه‌ای تیر می‌خورد و شکایت آن را به نزد قاضی می‌برد؛ اما قاضی به جای قضاوت عادلانه حکمی خلاف عدل صادر می‌کند و می‌گوید که نه

تنها شحنه گناهی ندارد و گناه متوجه پیر است؛ بلکه باید گاوی هم به شحنه بدهد تا جبران مافات شود:

آن شنیدستی که در دهی پیری	خورد ناگه ز شحنه‌ای تیری
رفت در پیش قاضی آن درویش	گفت بنگر مرا چه آمد پیش
...قاضی او را بگفت از سر خشم	قلتبا نا نگه نداری چشم
تیر شحنه به خون بیالودی	تا مرا درد سر بیفزودی
جفت گاو ت به شحنه ده ده	وز چنین دردسر به نفس بجه

(سنایی، ۱۳۸۲: ۵۶۲-۵۶۳)

قسمت اول طنز این حکایت آنجاست که شحنه دچار مستی شده و این کار خلاف شرع و نه در خور بزرگان دین است و قسمت دوم طنز هم در قضاوت نابجا و نادرست قاضی است که موافق گناه‌کار حکم داده است و الگوی ذهنی مخاطب نسبت به مقام قاضی نقض می‌شود. این امر گویای جامعه‌ای پر از ظلم و فساد است که مانند علف هرز ریشه‌ها و ساقه جامعه را گرفته است. طنز تمثیلی زیر که در قالب تشبیه تمثیلی است، درباره انسان‌های نالایقی است که با وجود انسان‌های خوب و لایق بر قدرت رسیده و صاحب مقام شده‌اند. زبان سنایی در این ابیات ستیهند و نیش‌دار است:

هم چو دریاست شاه خس‌پرور	گهرش زیر پای و خس بر سر
زشت زشت است در ولایت شاه	گرگ بر گاه و یوسف اندر چاه

(همان: ۵۷۶-۵۷۷)

شاه خس‌پرور، به دریایی که گوهرش زیر پای و خس و خاشاکش بر روی آن می‌ایستد تشبیه شده است. هم‌چنین در بیت چهارم، طنز از نوع ضرب‌المثلی نیز وجود دارد. گرگ نماد انسان‌های نالایق و یوسف نماد انسان‌های سزاوار و شایسته‌ای است که از مقام حقیقی خود بازمانده‌اند. ریاکاری یکی از معضلات اساسی زمان شاعر است که گریبان‌گیر زاهدان و عالمان شده است. سنایی با استفاده از حکایت تمثیلی، زاهدان ریاکاری که دین خود را در جهت شهوت دنیا مورد استفاده قرار داده‌اند و ثروت را بر کارهای مذهبی ترجیح می‌دهند، مورد نکوهش قرار داده است:

دیند وقت یکی پراکنده	زنده ای زیر جامه ای ژنده
گفت این جامه سخت خلقانست	گفت هست آن من چنین زانست
چون نجویم حرام و ندهم دین	جامه لابد نباشدم به از این
هست پا و حلال رنگین روی	نه حرام و پلید و ننگین روی
درد علت چو درد دین نبود	مرد شهوت چو مرد دین نبود
هنر این دارد این سرای سپنج	شیره پانصدش بود کم پنج

(سنایی، ۱۳۸۲: ۳۶۴)

۷-۲. طنز اخلاقی تمثیلی

پرداختن به مسائل اخلاقی همواره یکی از دغدغه‌های ذهنی سنایی است. اشعاری که او در آن‌ها مسائل اخلاقی را بیان می‌کند دو دسته است: «نخست آن دسته از اشعارش که در آن‌ها از ردائل اخلاقی سخن گفته و بحث کرده و دیگر آن قسم از بیاناتش که به فضایل اخلاقی می‌پردازد. ناگفته نماند تعداد ابیاتی که در آن‌ها از ردائل اخلاقی سخن می‌گوید بسیار بیش‌تر از مواردی است که به فضایل اخلاقی اختصاص یافته است. این نکته می‌تواند شیوه او باشد در برخورد با مسائل اخلاقی.» (زرقانی، ۱۳۸۱: ۱۲۹) نمونه زیر - بیان رذیلت اخلاقی - ذکر بی‌وفایی مردم روزگار است. او گفته است در جایی که به مهر مادر نمی‌توان تکیه کرد پس انتظار وفا داشتن از مردم دیگر امری واهی است:

نوعروسی چو سروتر بالان	گشت روزی ز چشم بد نالان
گشت بدرش چو ماه نو باریک	شد جهان پیش پیرزن تاریک
زال گفستی همیشه با دختر	پیش تو باد مردن مادر

(همان: ۴۵۴)

در ادامه این حکایت تمثیلی، روزی سر گاو پیرزن در دیگ گیر کرده و هیبت ترسناکی یافت و پیرزن با دیدن آن صحنه گمان کرد که عزرائیل قصد جان او کرده است. بنابراین، شروع به تبرئه خود کرده و به عزرائیل روی آورد که من بیمار نیستم و دخترم است که در بستر مرگ است و باید جان او را بگیری

در این داستان، سخنان مادر به فرزند و حمایت از او در زمان بیماری‌اش امری واهی و کاملاً ادعایی - گونه است و واکنش‌اش در زمانی که مرگ را از نزدیک احساس می‌کند، اثبات همین مطلب است و

این تضاد و ناهماهنگی میان رفتار و گفتار باعث آفرینش طنز شده و این حکایت تمثیلی را در ردیف موضوعات اخلاقی قرار داده است.

زمانی که موازین اخلاقی در جامعه‌ای سقوط کند و ضد ارزش‌ها جایگزین ارزش شود؛ فریاد شاعران و نویسندگان بلند می‌شود تا همگان را از شرایط حاکم آگاه سازند. به گفته شاعر، راهنمایی خواستن از افراد ناشایست و کسانی که خود راه درست را گم کرده‌اند کاری خطا و بیهوده است و نتیجه‌ای جز گمراهی ندارد. تمثیل اخلاقی زیر نیز از نوع ضرب‌المثل است. مثل «خر در گل ماندن»: عاجز ماندن در کاری است:

چون تو دانی که او همی داند
خر طبع تو در گلت ماند

(سنایی، ۱۳۸۲: ۷۱-۷۲)

پذیرفتن شکل ظاهری افراد، نکته‌ای اخلاقی است که سنایی برای اشاره به آن از قالب حکایت تمثیلی استفاده کرده است. عیب خود را ندیدن و کامل دیدن خود، از ویژگی‌های اخلاقی است که در هر انسانی می‌تواند وجود داشته باشد. همه انسان‌ها حس خوددوستی و خودستایی قوی‌ای دارند و حاضر نیستند عیب و ایراد و نقص ظاهری خود را قبول کنند؛ اما اگر آن نقص در دیگران باشد آن را زود تشخیص داده و به او نسبت می‌دهند. در داستان زیر، شاعر به همه انسان‌ها تذکر می‌دهد که زشتی ظاهری و درونی را از خود دور کنند و دچار خودباوری دروغین نشوند؛ هم‌چنان‌که در ابیات زیر، خودباوری و خودپسندی زنگی باعث شده که او متوجه زشتی چهره خود نشده و آن را از آینه بداند:

یافت آینه زنگی‌ای در راه	واندرو روی خویش کرد نگاه
بینی پخج دید و دو لب زشت	چشمی از آتش و رخ ز انگشت
چون برو عیش آینه نهفت	بر زمینش زد آن زمان و بگفت
کان‌که این زشت را خداوند است	بهر زشتیش را بیفکنده ست
گر چو من پرنگار بودی این	کی در این راه خوار بودی این
بی‌کسی او ز زشت‌خویی اوست	ذُلّ او از سیاه رویی اوست

(همان: ۲۹۰-۲۹۱)

و از آن‌جا که زنگی شخص ساده‌لوحی بوده بینی پهن و لبان زشت و چشمان آتشین و چهره سیاه خود را از کس دیگری دانسته و فوری آینه را زمین انداخته و شکسته است و در مقابل، چهره خود را

پرنگار دانسته (در حالی که آن واقعیت نداشته است)، طنزی ایجاد شده است که بر زیبایی داستان افزوده است.

۳-۷. طنز صوفیانه تمثیلی

در شعر فارسی نوعی طنز وجود دارد که مختص صوفیان است که از زبان مجذوبان و دیوانگان حکایت‌های طنزآمیزی با نکته‌های انتقادی دارند. این نوع از طنز، طنزی عام و رندانه است که همه جا را می‌کاود و همه کس را نیش می‌زند. «این طنز هم چاشنی اجتماعی دارد و هم ذوق فلسفی و عرفانی، طنزی است واقع‌بین با روح انسانی که شکل تعالی یافته عامیانه است.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۷۰-۱۷۱)

«اهداف انتقادی که درونمایه های طنز در ادب صوفیه است نمی‌توان در ابعاد شخصیتی، خصلت‌ها و باورهای نادرست خلاصه نمود انواع شخصیت‌های به کار برده شده در این طنز ها که از طبقات مختلف جامعه انتخاب و مورد انتقاد قرار داده شده‌اند، عبارتند: از صوفیان و زاهدان ریایی، قاضیان بی دادگر، عالمان مغرور، فلاسفه، متکلمان و منجمان و.....» (حسینی کازرونی، ۱۳۹۵: ۱۳۵) در حکایت تمثیلی ابیات زیر، نگرش بنده به مخلوقات خداوند به تصویر کشیده شده است. چنین داستان‌هایی که مشابه آن را در حدیقه بسیار می‌بینیم، با هدف آموزش به مخاطب ساخته شده و جنبه تعلیم دارند. چرا که «مهم‌ترین خصوصیت طنز صوفیانه جنبه آموزشی آن است و برجسته‌ترین جلوه هنرمندانه طنزپرداز صوفی، نتیجه‌گیری‌های کاملاً نو، اخلاقی و تربیتی اوست که از حکایت‌ها در جهت آشکار کردن تعارض‌ها و پلیدی‌ها بهره می‌جوید تا ذهن مخاطب را برای پذیرش ارشاد و اندرز مهیاتر کند.» (جورابیان، ۱۳۸۸: ۱۵۰) هدف سنایی از این تمثیل، جهت دادن نگرش انسان نسبت به مخلوقات است. او تأکید دارد که تمام موجودات زشت یا زیبا در عالم خلقت، زیبا هستند و نباید به ظاهر آنان توجه داشت و تنها گرایش به ظاهر، باعث گمراهی و کفرگویی می‌شود:

ابلهی دید اشتری به چرا	گفت نقشست کزست چرا
گفت اشتر که اندرین پیکار	عیب نقاش می‌کنی هشدار
درکزی‌ام مکن به نقش نگاه	تو ز من راه راست رفتن خواه
نقشم از مصلحت چنان آمد	از کژی راستی کمان آمد

(سنایی، ۱۳۸۲: ۸۳)

ناآگاهی از چیزی و ادعا داشتن درباره شناخت آن و ثابت شدن آن دعای غلط و پوچ، موضوعی طنزآفرین است و می‌تواند مایه نیشخند هم گردد؛ خصوصاً اگر آن ادعا، امری واضح و مبرهن باشد. مانند ماجرای غافلی که زعفران را نمی‌شناخت و گمان می‌کرد که آن را با ماست می‌خورند و ادعای دروغین‌اش رادمرد را به خنده می‌اندازد و بر آن می‌دارد که بگویند که او حتی پیاز را نمی‌شناسد چه برسد به زعفران:

چون ورا جلف و جاهل دید	راد مردی ز غافلی پرسید
یا جز از نام هیچ نشیدی.....	گفت تو هرگز زعفران دیدی
صد ره و بیشتر نه خود یک‌بار	گفت با ماست خورده‌ام بسیار
اینست بیچاره اینست قلب سلیم	تا ورا گفت راد مرد حکیم
بیهده ریش چند جنبانی	تو بصل نیز هم نمی‌دانی

(سنایی، ۱۳۸۲: ۷۱)

قضا و قدر، امری حتمی و اعتقاد داشتن بدان امری واجب و ضروری است. اما گاهی بعضی افراد خیال می‌کنند که با زیرکی و طرح نقشه‌هایی که تنها نشان ضعف آن‌هاست؛ می‌توانند در برابر خواست و تقدیر الهی بایستند و سعی بر آن دارند که اوضاع را طبق خواست خود تغییر بدهند. در اینجا سنایی به حکایتی تمثیلی متوسل می‌شود که در آن به حتمی بودن قضا و قدر الهی تأکید شده است:

آن شنیدی که در حد مرداشت	بود مردی گدای و گاوی داشت
از قضا را وبای گاوان خاست	هر که را پنج داشت چار بکاست
روستایی ز بیم درویشی	رفت تا بر قضا کند پیشی
بخرید آن حریص بی‌مایه	بدل گاو خرز همسایه
چون برآمد ز بیع روزی بیست	از قضا خر بمرد و گاو بزیت
سربرآورد از تحیر و گفت	کای شناسای رازهای نهفت
هر چه گویم بود ز سناسی	چون تو خر را ز گاو شناسی

(همان: ۶۴۷)

قسمت طنز این داستان، زرنگ دانستن روستایی، خود را بود و در تلاش بود تا مقابل خواست الهی بایستد؛ اما عکس آن به وقوع پیوست و نقشه‌های وی بر باد رفت و این کار پیش‌بینی نشده در نظر او

باعث خنده و آگاهی و هشیاری مخاطب گردید. بنابراین سنایی، توصیه به تسلیم بودن در برابر مشیت و اراده پروردگار کرده و تأکید کرده است که نباید با حرص و طمع در فکر تغییر قضا و قدر بود؛ چرا که همیشه خواست خدا بر خواست بندگان پیشی دارد.

بی بهره بودن از مال دنیا در هنگام مرگ، موضوع صوفیانه‌ای است که نظر سنایی را بیشتر به خود جلب کرده است تا آن را در قالب حکایات تمثیلی کوتاهی به مخاطب عرضه کند. حکایت تمثیلی زیر، داستان اسکندر پادشاه است که در زمان مرگ، باد در دو دست خود داشت؛ در حالی که اطرافیانش خیال می‌کردند چیز باارزشی را در دست گرفته است. رسیدن به این واقعیت که همه انسان‌ها زمان مرگ، تمام هست و نیست خود را جا گذاشته و دست خالی دنیا را ترک می‌کنند، امری تأمل‌برانگیز است و افراد زیادی هستند که تا زمان مرگ به آن باور نرسیده و آن را نمی‌پذیرند. سنایی، روی سخن خود را متوجه آنان می‌کند تا دست از حرص و آز دنیایی بردارند و تنها با داشته‌های معنوی خود دنیا را ترک کنند:

گفت در وقت مرگ اسکندر	همه را خواند کهتر و مهتر
گفت اینک دو دست خود بستم	همین بگویند چیست در دستم
آن یکی گفت جوهری داری	وان دگر گفت گوهری داری
آن یکی گفت نامه ملک‌ست	وان دگر گفت خاتم ملک‌ست
گفت نی نی که جمله در غلطیت	همه راه هوس همی طلبیت
در زمان هر دو دست خود بگشاد	گفت در دست نیستم جز باد
سالی سیصد به یاد دارم من	زان همه عمر باد دارم من

(سنایی، ۱۳۸۲: ۴۱۲)

مهم‌ترین ویژگی طنز صوفیانه جنبه ارشادی و تعلیمی بودن آن‌هاست که در ابیات بالا مشهود است. صوفیان بزرگ در آثار خود ارشاد خلق و اندرزگویی را از طریق طنز، پیشه خود کردند تا مردم روی از بدی‌ها برتابند و به صفات نیکو آراسته شوند. داستان تمثیلی زیر نماد انسان‌هایی است که دل‌بسته دنیا هستند و هر چه دارند در دنیا و برای خوشی آن صرف می‌کنند. سنایی در داستان صوفیانه خود، مرد یخ‌فروش را مردی متضرر می‌داند که تمام دارایی خود را خرج خرید یخ کرده و آن یخ در برابر آفتاب سوزناک تابستان آب شده و از بین رفته است. بنابراین، این مَثَل، انتقادی صوفیانه است برای کسانی که

در دنیای پرغرور، به امید این‌که بیشتر از مال دنیا نصیب‌شان گردد؛ همه داشته‌های باارزش خود می‌بازند و در فکر چاره‌ای برای توشه آخرت خود نیستند:

مثلت هست در سرای غرور	مثل یخ فروش نیشابور
در تموز آن یخک نهاده به پیش	کس خریداری و او درویش
هر چه زر داشت او به یخ درباخت	آفتاب تموز یخ بگداخت
یخ گدازان شده ز گرمی و مرد	بادلی دردناک و با دم سرد
زانکه عمر گذشته باقی داشت	آفتاب تموزیش نگذاشت
این همی گفت و اشک می‌بارید	که بسی‌مان نماند و کس نخريد
قیمت روزگار آسانی	به سر روزگار اگر دانی

(سنایی، ۱۳۸۲: ۴۱۹)

تقلید کورکورانه داشتن از مذهب خاص و از روی غیرت و تعصب عمل کردن همیشه مورد نکوهش بوده و همیشه انسان از آن نهی شده است. سنایی نیز در اشعارش به این امر توجه کرده و با پرداختن بدان در قالب حکایت تمثیلی زیبایی، همگان را دعوت به آگاهی می‌کند تا ناآگاهانه دست به کارهای نامناسب که ناشی از تعصب کورکورانه باشد؛ نزنند. درون‌مایه این داستان طنز است و لحن بیان و تصویری که در ذهن خواننده ایجاد می‌شود؛ بیان‌گر آن است:

رافضی را عوام در تف کین	می‌زدند از پی حمیت دین
یکی از رهگذر درآمد زود	پیش از آن زد که آن گره زده بود
گفتم آر می‌زدند ایشانش	بهر اشکال و کفر و ایمانش
تو چرا باری‌ای به دل سندان	بی‌خبر کوفتی دوصد چندان
جرم او چیست گفت بشنو نیک	من ز جرمش خبر ندارم لیک
سینان می‌زدند و من بدمش	رفتم و بهر مزد هم زدمش

(همان: ۳۱۷)

۷-۴. طنز دینی تمثیلی

در حکایت تمثیلی زیر، نوع نگرش انسان به پدیده‌ها مورد انتقاد واقع شده است و نگرشی که در مسیر دین قرار می‌گیرد؛ باید از هرگونه آلودگی دویینی مبرا باشد. شاعر، احوال را نماد انسان‌های کج‌اندیش و پدر او را نماد انسان‌های درست‌اندیش دانسته است:

کای حدیث تو بسته را چو کلید	پسری احوال از پدر پرسید
من نیبم آنچه هست فزون	گفتی احوال یکی دو بیند چون
بر فلک مه که دوست چارستی	احوال آر هیچ کز شمارستی
کاحول آر طاق بنگرد جفت‌ست	پس خطا گفت آن‌که این گفته‌ست
هم چنانی که احوال کزین	ترسم اندر طریق شارع دین
کرده بیهوده از پی کردار	یا چو ابله که با شتر پیکار

(سنایی، ۱۳۸۲: ۸۴)

حکایاتی شبیه به این حکایت از حدیقه، به این دلیل طنزآمیز تلقی می‌شوند که در آن‌ها مخاطب به واسطه درک برتری خود در زمینه عقل و شعور، نسبت به شخصیت حکایت و با یک تیپ اجتماعی خاص، احساس برتری می‌کند و به نادانی و عمل غیرعقلانه او می‌خندد. حکایت «پسر احوال» طنز محسوب شده و سبب خنده مخاطب می‌گردد چون که مخاطب خود را از نظر عقلی بالاتر از احوال به حساب می‌آورد و نادانی او برایش مضحک جلوه می‌کند. البته در این حکایت و حکایاتی هم چون آن، خنده، خنده بی‌هدف فکاهه و لطیفه و... نیست؛ بلکه هر یک از این نوع حکایات در پس ظاهر طنزآمیز خود هدف آگاهی بخشیدن به خواننده و یا متنبه کردن او را به دنبال دارند.

«در بیشتر طنزهای تمثیلی اغراق و مبالغه، نقش اساسی را ایفا می‌کند البته اغراق و مبالغه واقع‌گرایانه». (حکیمی، ۱۳۷۲: ۲۰) «بیان اغراق‌آمیز طنز هر چند موضوع را از واقعیت دور می‌کند، اما از عوامل مهم خنده‌دار کردن آن به شمار می‌آید و با ایجار فضایی از اعجاب و شگفتی‌های خنده‌آور به خواننده کمک می‌کند تا از طریق تداعی معانی و کنجکاوای به واقعیت‌ها بیندیشد». (بهزادی اندوه‌گردی، ۱۳۷۸: ۹۸) داستان بقال و نادان از داستان‌های حکایتی تمثیلی سنایی است که علاوه بر تعلیمی بودن، ریشه‌ای دینی دارد. سنایی در این قصه تمثیلی، با طنز ظریفی داستان مرد ابلهی را تعریف می‌کند که خوردن گل را دوست داشت و از ترازوی مرد بقال می‌دزدی و می‌خورد. در این تمثیل، بیان سنایی

محتوایی طنزگونه دارد و این طنز آن‌جا به اوج خود می‌رسد که بقال متوجه حيله‌گری فرد ابله شده و آرام و نرم می‌خندد:

مرد ابله مگر که گل خوردی
تن و جان را فدای جان کردی
از ترازو گلک همی دزدید
مرد بقال نرم می‌خندید...

(همان: ۴۱۱)

ادامه ابیات، قسمت آموزنده داستان است و این‌گونه آمده که: انسان هر قدر که به مال دیگران چشم بدوزد و از مال مردم بخورد، به همان اندازه از جای دیگر از دارایی خود را از دست خواهد داد و زیان خواهد کرد و این در حالی است که خود از آن آگاه نیست:

.... گفت مسکین خبر نمی‌دارد
کین زیان است و سود می‌پندارد
هر چه گل کم کند زین سر
شکرش کم شود سری دیگر
مردمان جهان همه زین سان
گشته از بهر سود جفت زیان

(سنایی، ۱۳۸۲: ۴۱۱)

۸- قهرمانان تمثیل از لحاظ شخصیتی

نوع دیگری از تقسیم‌بندی تمثیل مربوط به شخصیت‌های موجود در حکایات تمثیلی است؛ شخصیت‌هایی که ممکن است فقط انسانی نباشند. «قهرمانان حکایت تمثیلی ممکن است افراد انسانی یا جانوران باشند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۹) بن‌مایه‌های طنز نیز مربوط به موضوع خاصی نیست و از گستردگی نسبتاً زیادی برخوردار است. مثلاً گیاهان، حیوانات، اشیا و هر چیز دیگری که در اطراف ما هست را شامل می‌شود. در اینجا این نوع تمثیل را در طنز سنایی بررسی می‌کنیم:

۸-۱ شخصیت‌های حیوانی

«معروف‌ترین قسم تمثیل، تمثیل حیوانی است که فرنگیان آن را فابل (Fable) می‌گویند و آن را یکی از انواع ادبی می‌دانند. در فابل، قهرمانان حکایت (مشبه به تمثیلی) جانوران‌اند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۸۰)

حکایت‌های طنزآمیز حیوانات از قدیمی‌ترین انواع طنز روایی هستند. این حکایات، بسیار پرطرفدار بوده و در نزد خواص و عوام جایگاه ویژه‌ای دارد و بسیاری از عارفان، فیلسوفان، نظریه‌پردازان و شاعران و نویسندگان از این نوع داستان‌های حیوانی بهره برده‌اند. به نظر می‌آید بیان مفاهیم با استفاده

از این روش، کاری صحیح بوده و بیشتر مورد توجه مخاطبان قرار می‌گیرد؛ چرا که گاهی بیان مستقیم مطلبی توسط نویسنده یا شاعری ساده نباشد و به راحتی نتوان آن را به مخاطب انتقال داد و گاهی شاعر یا نویسنده‌ای در برابر بزرگان و فرمان‌روایان جرأت بدگویی یا ریشخند نداشته باشد؛ اما اگر از این ابزار استفاده شود- به خاطر تصویری بودن موضوع- هم پیام به زودی و خوبی منتقل می‌شود و هم نویسنده از هنر شخصیت‌بخشی استفاده کرده است که آن هم نشان از هنر وی دارد. از طرفی نیز بدیهی است که بیان غیرمستقیم پیامی، بسیار گیراتر و جذاب‌تر از بیان مستقیم آن است.

داستان زیر حکایت تمثیلی طنزآمیز دو پرنده بلبل و زاغ است که در باغی زندگی می‌کنند. بلبل به خاطر زیبایی و صدای خوش، به خود مغرور گشته و به زاغ سیاه رنگ و زشت طعنه می‌زد. اما این خوشی دیری نپایید و کودکی با گذاشتن دامی هر دوی آن‌ها را گرفتار کرد و آن‌گاه زاغ به بلبل گفت که آخر سر گرفتار دام شدی و اکنون دست از غرور و طعنه‌هایت خواهی کشید. این حکایت به لحاظ تعلیمی بودن در ردیف تمثیل اخلاقی قرار می‌گیرد:

بود در روم بلبل و زاغی	مردو را آشیانه در باغی
زاغ دائم به گرد باغ درون	می‌پریدی میان راغ درون
بلبلک شاد در گلستان‌ها	می‌زد از راه عشق دستان‌ها
زاغ را طعنه زد که خوش گویم	زشت رویی و من نکورویم
زاغ دل‌تنگ و بلبلک دل‌شاد	کودکی رفت و دامکی بنهاد
در فتادند هر دوان ناکام	زاغ و بلبل به طمع دانه به دام
گفت زاغک به بلبل ای بلبل	گشتی آخر تو ساکن از غلغل
آن دو هرزه چه بلبل و چه زاغ	به فلک بر چه شعله و چه چراغ

(سنایی، ۱۳۸۲: ۴۱۰-۴۱۱)

در این داستان، بر دوری از غرور و خودبینی امر شده و سنایی به زیبایی این مفهوم را در قالب داستانی طنزآمیز اخلاقی، از زبان حیوانات به تصویر کشیده است. این تصاویر نمادی از ویژگی‌های انسان‌هایی هستند که به جهالت گرفتارند و دیگران را قبول ندارند و چه بسا خودبینی‌شان باعث در رنج افتادن و گرفتار شدن‌شان می‌شود. طنز هم آن‌جا اتفاق می‌افتد که خوش‌بینی نسبت به خود و بدبینی نسبت به دیگران نتیجه عکس داشته و ناخواسته و غافلگیرانه باعث گرفتاری خود انسان هم

می‌شود هم‌چنان‌که بلبل افتاد. در بیت آخر، تناسب زیبایی نیز بین بلبل با چراغ و زاغ با شعله ایجاد شده است که به صورت مضمّر تشبیهی به وجود آمده که بر زیبایی تمثیل افزودن است. حکایت‌هایی که سنایی از شخصیت‌های حیوانی در آن‌ها استفاده کرده است جزو جذاب‌ترین حکایت‌ها هستند. او از حیواناتی هم‌چون روباه، مرغ، شتر، بلبل، زاغ، فیل و بهره برده است. نمونه دیگر حکایت مرغ با گبر است:

آن بنشنیده‌ای که بی‌نم ابر
مرغ روزی بیافت از در گبر....
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

تمثیل از شتر:

آن یکی خیره ز اشتری پرسید
که مر او را چنان مسخر دید...
(همان: ۳۲۰)

۸-۲. شخصیت‌های انسانی

شخصیت‌های انسانی موجود در آثار سنایی دسته‌بندی خاصی دارند که بحث گسترده‌ای برای پژوهش شامل می‌شوند و در این‌جا به صورت کلی بدان اشاره شده است. وی در بیان شخصیت‌ها از عده‌ای هم‌چون: بهلول، جنید، شبلی، جحی، قیس، انوشیروان، کسری، اسکندر، بقراط، سلیمان و غیره نام می‌برد و داستان‌هایی را از زبان آن‌ها بیان می‌کند. هم‌چنان‌که در ابیات زیر از زبان بهلول گفته:

گفت بهلول را یکی داهی
جبه‌ای برد بخشمت خواهی
گفت خواهم دویت چوب برو
گفت چوبت چه آرزوست بگو
گفت زیرا که در سرای غرور
راحت از رنج دل نباشد دور
(همان: ۳۶۶)

بهلول تمثیل انسان‌های عاقلی است که در لباس دیوانگان زندگی می‌کنند اما زندگی پر از حکمتی دارد که هر کدام از آن‌ها برای زندگی هر انسانی لازم است. در این‌جا، جوابی که بهلول به شخص داهی می‌دهد غیرمنتظره است و باعث آفرینش طنز شده است. طنز آگاه‌کننده که پیامی در پی دارد و آن قرار داشتن راحتی و سختی در کنار هم است. سنایی که قصد گفتن این نکته تعلیمی و اخلاقی را داشته آن

را در قالب داستان طنزآمیز تمثیلی از زبان بهلول ریخته تا شیرینی نکته خود را بیشتر و در ذهن خواننده دل‌نشین‌تر سازد.

بقراط:

بودش آن خم به جای پیراهن
بود بقراط را خمی مسکن
(سنایی، ۱۳۸۲: ۶۸۹)

سلیمان:

شد سلیمان بدو سلامش کرد
پیر کان دید احترامش کرد
(همان: ۴۱۲)

جوحی:

نه پرسید از جوحی چیزی
کز علی و عمر بگو چیزی
گفت با وی جوحی که انده چاشت
در دلم مهر و بغض نحس نگذاشت
(همان: ۳۸۸)

نمونه شخصیت‌های دیگر در ابیات: مأمون (۵۵۱)، معاویه (۴۳۲)، بوحنیفه (۲۷۹)، عمر (۲۴۹)، بوشیب (۱۴۳) و...

در بیان شخصیت‌های سنایی بیشتر اوقات، طرف نیک در برابر طرف شر قرار می‌گیرد و شیوه گفتار هم به صورت مناظره صورت است:

راد مردی ز غافلی پرسید
چون ورا جلف و جاهل دید
گفت تو هرگز زعفران دیدی
یا جز از نام هیچ نشنیدی....
(همان: ۷۱)

این بیت، از لحاظ موضوعی در قسمت قبل توضیح داده شده است.

نمونه دیگر:

کرد روزی عمر به ره گذری
سوی جوقی ز کودکان نظری...
(همان: ۹۳)

۹. نتیجه‌گیری

با بررسی نمونه‌های تمثیلی در دیوان سنایی می‌توان گفت که استفاده وی از تمثیل، جریان مداوم و پیوسته دارد که توانسته است با طنزآمیز کردن این تمثیل‌ها تأثیر بیشتری از تعلیم خود روی مخاطب بگذارد. در واقع، وی در موارد بسیاری از ابزار طنز برای بیان اندیشه‌های خود استفاده کرده و از ضرب‌المثل و تشبیه تمثیلی بهره می‌گیرد؛ هرچند که آن را بیشتر در قالب داستان و حکایت می‌ریزد. تمثیل‌های طنزآمیز سنایی در حدیقه سنایی نسبت به دیگر آثار وی، نمونه‌های فراوانی دارد که با موضوعات اجتماعی، اخلاقی، دینی و صوفیانه مورد توجه شاعر قرار گرفته‌اند و البته طنز تمثیلی اجتماعی بیشتر مورد توجه شاعر قرار گرفته است. نوع دیگری از تقسیم‌بندی‌ها در این پژوهش، تقسیم‌بندی بر اساس شخصیت است که سنایی هر دو شخصیت انسانی و حیوانی را در قالب ابیات مورد توجه قرار است. وی در تمثیل شخصیت‌های انسانی خود از کسانی هم‌چون جوحی، شبلی، بهلول، اسکندر و استفاده کرده و در میان حیوانات به شتر، کلاغ، شغال و روباه و اشاره کرده و از زبان آنان حکایت ساخته است.

منابع و مأخذ

الف- کتاب:

قرآن کریم.

آرین پور، یحیی، ۱۳۵۴، از صبا تا نیما، جلد دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. چ پنجم. اخوت، احمد، ۱۳۷۱، نشانه‌شناسی مطایبه، اصفهان: نشر فردا.

بهزادی اندوهجودی، حسین، ۱۳۸۳، طنزپردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار، تهران: دستان.

.....، ۱۳۷۸، طنز و طنزپردازی در ایران (پژوهشی در ادبیات اجتماعی - سیاسی - انتقادی - علل روانی و اجتماعی)، تهران: صدوق.

پناهی سمنانی، محمداحمد، ۱۳۶۹، شعر کار در ادب فارسی، تهران: دهخدا.

حری، ابوالفضل، ۱۳۸۷، درباره طنز، تهران: سوره مهر.

حسینی کازرونی، سید احمد، ۱۳۹۵، (پژوهش در ادبیات غیر جدّ فارسی) ص ۱۳۵. چ سوم.

حکیمی، محمود، ۱۳۷۲، لطیفه‌های سیاسی، جلد اول، تهران: خرم.

حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۷، طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام، تهران: بهبهانی.

.....، ۱۳۶۴، مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران، تهران: پیک.

زرقانی، مهدی، ۱۳۸۱، زلف عالم‌سوز، تهران: روزگار.

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۷، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر. چ سوم.
، ۱۳۸۱، شعر بی دروغ بی نقاب، تهران: علمی.
 سنایی، ابوالمجدود، ۱۳۸۲، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

.....، ۱۳۸۸، دیوان، تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
 شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۸، موسیقی شعر، تهران: آگه. چ دوم.
 شمیسا، سیروس، ۱۳۷۶، انواع ادبی، تهران: فردوس. چ پنجم.
، ۱۳۸۱، بیان و معانی، تهران: فردوس. چ هفتم.
 صفاء، ذبیح‌اله، ۱۳۷۱، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران: فردوس. چ یازدهم.
 عقیقی، رحیم، ۱۳۷۱، مثل‌ها و حکمت‌ها، تهران: سروش.
 مک‌کوئین، جان، ۱۳۸۹، تمثیل، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
 میرصادقی، میمنت، ۱۳۷۳، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.
 نیکویخت، ناصر، ۱۳۸۰، هجو در شعر فارسی، تهران: دانشگاه تهران.

ب - پایان نامه، یا مقاله‌ها:

جورابیان، فرخنده، ۱۳۸۸، طنز در بوستان و گلستان سعدی، شوشتر: دانشگاه آزاد اسلامی.
 حسن‌جان‌زاده کشتلی، محمدتقی، ۱۳۸۹، «طبقه‌بندی و تحلیل طنز در مثنوی‌های سنایی»، پایان‌نامه دانشگاه پیام نور تهران.
 دری، زهرا و پگاه تاجیک، ۱۳۹۰، «بررسی حکایات طنزآمیز حدیقه سنایی با نگاهی به سه نظریه» در باب طنز، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دوره ۳، شماره ۸، صص ۱۱۲-۱۳۱.
 شفیعی سرمور، اعظم، ۱۳۸۸، «مقایسه طنز در آثار عطار و حدیقه سنایی» پایان‌نامه دانشگاه یاسوج.
 قدمنان، رزاق و مرتضی انصار، ۱۳۹۴، «بررسی بیان تمثیلی و ابزارهای طنزآوری در مثنوی معنوی»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد بوشهر، شماره ۲۶، صص ۳۱-۴۲.
 نعمتی، زهرا، ۱۳۹۱، «طنز در آثار سنایی»، پایان‌نامه دانشگاه کاشان.



Different types of similie satires in Hadigheh-e-sanaee

Masoumeh Mousazadeh¹, Maryam Mohammadzadeh^{*2}, Ramin Sadeginezhad³

1. PhD Student of the Department of Persian language and literature, Ahar branch, Islamic Azad University, Ahar- Iran.
2. PhD Department of Persian language and literature, Ahar branch, Islamic Azad University, Ahar- Iran.
3. PhD Department of Persian language and literature, Ahar branch, Islamic Azad University, Ahar- Iran.

Abstract

Regarding the fact that in mysticism literature the language of simile has been utilized as the most principal ways to represent the ideas, and dealing with stories and narrations touching the social lives of human beings could simplify the understanding of mysticism literature, the authors of great Persian literature works have benefited from different stories to compose their works in the form of irony. Also, Sanaee is known as the very first poet who has utilized irony to serve mysticism and has been able to represent mystic and moral thoughts using several ironies and stories and narrations. In the present research done using a descriptive-analytic method, first we have dealt with simile and irony and have investigated about different samples of similes in the poems of Sanaee. Findings showed that the titles of similes composed by Sanaee, mostly using stories and narrations, consisted of concepts such as simile, social, moral, religious, and mystic understanding and his heroes were both human and animal characters.

Keywords: simile, Hadighat-al-Haghghat, Sanaee.